



Qale_Dokhtar of Bidestan: Isma'ili's Newly Discovered Castle in Qumis

Mohammad Sabe¹
(59-73)

Abstract

Qale- Dokhtar, is located in 12 km north of Bidestan village of Torud rural district and on the northern edge of the central desert of the Iranian plateau. According to the geographical distribution of the territory of the Isma'ili state and their presence in the Qumis region for about two centuries, special attention should be paid to the Qal'a of the mentioned area in order to know them to be Isma'ili, and on the other hand, they should be discussed with caution. The evidence in Qale-Dokhtar of Bidestan such as pottery, architecture type, and especially the way of managing water resources and storage it, has raised the possibility of being Ismaili. Considering Qale-Dokhtar of Bidestan as an Ismaili castle, the Ismaili government's economic resources will undergo significantly in the studies of this field. It is obvious that during their two centuries of dominance over the Qal'a of the Qumis region, the Ismailis were able to dominate and exploit important commercial highways such as the Khorasan Highway as well as the roads leading to Qumis over Tabaristan and Jorjan. With Ismaili knowing the Qale-Dokhtar of Bidestan, it is also raised that they dominated the road from Isfahan to Damghan and Bastam from the south and by exploiting various mines around the castle such as copper and gold mines, in addition to dominating the roads leading to the heart of Qumis, they also dominated important economic resources and this led to the stabilization of their economic base during the life of their government.

The present study will introduce and describe The Qale-Dokhtar of Bidestan and its historical situation. The considered question is if Qale-Dokhtar can be considered as one of the Isma'ili castles in Qumis region? Moreover, how is the importance of this castle justified for the Ismailis? The geographical importance of the Qale-Dokhtar of Bidestan, as well as the evidence in the castle, give it a great probability that it is Isma'ili.

Keywords

Isma'ili castles, Seljukian, Isma'ilis, Central Desert of Iran, Torud, Satveh, Bidestan, Qale-Dokhtar, Qumis, Damghan.

¹ - M.A Student in the History of Islamic Iran, University of Tehran. sabbahsaber@gmail.com.



قلعه دختر بیدستان: قلعه‌نوشناخته اسماعیلیان در قومس

محمد صابر^۱

کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۶

رویکرد علمی - پژوهشی

چکیده

قلعه دختر در ۱۲ کیلومتری شمال روستای بیدستان از توابع دهستان طرود به خط مستقیم، در حاشیه شمالی کویر مرکزی فلات ایران واقع است. بنابر پراکندگی جغرافیایی قلمرو دولت اسماعیلیه و حضور آنان حدود دو قرن در ناحیه قومس، نسبت به قلاع ناحیه مذکور جهت اسماعیلی دانستن آنان باید توجه ویژه مبذول داشت و از طرفی با احتیاط بحث نمود. شواهد موجود در قلعه دختر بیدستان نظیر سفال‌ها، نوع معماری و به ویژه شیوه مدیریت منابع آبی و ذخیره‌سازی آن احتمال فراوانی را جهت اسماعیلیه بودن بنا متذکر است. با در نظر گرفتن قلعه دختر بیدستان به عنوان یک قلعه اسماعیلی امکانات اقتصادی دولت اسماعیلیه در مطالعات این حوزه تحول چشمگیری خواهد یافت. آشکار است که اسماعیلیان در طول دو قرن تسلط خود بر قلاع ناحیه قومس توانسته بودند بر شاهراه‌های تجاری مهمی نظیر شاهراه خراسان و نیز راه‌های منتهی از قومس بر طبرستان و جرجان مسلط شوند و نیز از آن‌ها بهره‌برداری کنند. با اسماعیلی دانستن قلعه دختر بیدستان این مسئله نیز مطرح است که آنان بر راه اصفهان به دامغان و بسطام نیز از سمت جنوب مسلط بودند و با بهره‌برداری از معادن گوناگون پیرامون قلعه چون معادن مس و طلا به اضافه تسلط بر راه‌های منتهی به قلب قومس بر منابع اقتصادی مهمی نیز مسلط شدند و این امر بر تثبیت پایگاه اقتصادی آنان در طول حیات دولت ایشان افزود است.

پژوهش حاضر به معرفی و توصیف قلعه دختر بیدستان و موقعیت تاریخی آن خواهد پرداخت. مسئله پژوهش پیش رو آن است که قلعه دختر را می‌توان از جمله قلاع اسماعیلیان ناحیه قومس به شمار آورد؟ و آنکه اهمیت قلعه مذکور برای اسماعیلیان چگونه توجیه می‌شود؟ اهمیت جغرافیایی قلعه دختر بیدستان و همچنین شواهد موجود در قلعه احتمال فراوانی را جهت اسماعیلیه بودن آن می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: قلعه‌های اسماعیلیه، سلجوقیان، اسماعیلیه، کویر مرکزی ایران، طرود، سطوه، بیدستان، قلعه دختر بیدستان، قومس، دامغان.



پراکندگی جغرافیایی قلمروی اسماعیلیان به صورت ثابت در ایران شامل نواحی رودبار، الموت، دشت دیلمان، مرزهای ری، طالقان، قومس، فیروزکوه و قهستان می‌شده است. بنابر گستره پراکنده قلمرو دولت اسماعیلیه و نیز حضور دائمی آن دولت در سه ناحیه رودبار- دیلمان، قومس و قهستان برای حدود دو قرن پیرامون قلاع کوهستانی این نواحی باید توجه نسبت به حضور اسماعیلیان و بهره برداری از آنان کرد.

حضور قلاع کوهستانی در نواحی مذکور به معنای آن نیست که یقیناً اسماعیلیان از آن قلاع استفاده کرده‌اند بلکه شاخص‌های اسماعیلیه بودن در قلاع آنان کمک شایانی به تأیید یا رد این مدعا خواهد کرد که آن‌ها شامل نوع معماری دفاعی، شیوه تأمین آب و ذخیره‌سازی آن می‌شود و دست آخر حضور سفال‌های متعلق به قرن پنجم تا هفتم قمری نیز کمک به این مهم خواهند کرد.

قلعه دختر واقع در ۱۲ کیلومتری شمال بیدستان به خط مستقیم از توابع دهستان طرود در بخش شهرستان شاهرود یکی از قلعه‌های کوهستانی کمتر شناخته شده، از جمله قلاع استان سمنان و ناحیه قومس به شمار می‌رود. با توجه به امکانات قلعه دختر و قرار گرفتن آن در مسیر و راه قدیمی و کمتر معرفی شده حاشیه شمالی کویر مرکزی ایران و اشراف کامل آن به روستاهای سطوه، مهدی‌آباد و بیدستان و نیز موقعیت منحصر به فرد آن در میان دره‌های کوه دارستان و رشته کوه واقع در شمال معلمان و همچنین تسلط آن در امر غافل‌گیری هر نیرویی که از کویر مرکزی می‌خواسته عبور کند و از طرفی نزدیکی آن به دو پایگاه اسماعیلی در قومس، نخست در شمال گردکوه و در شرق قلعه بیار و همچنین نزدیکی آن به معادن مس و معادن طلا در جوار قلعه واقع در کوه زر در فاصله ۱۲ کیلومتری شمال غربی و سنگ‌های قیمتی نظیر فیروزه و عقیق، مدعای پژوهش حاضر بر آن می‌دارد که قلعه دختر از جمله قلاع کلیدی اسماعیلیان در قومس بوده است.

باید خاطر نشان کرد با اسماعیلی دانستن قلعه دختر بیدستان و شکل گرفتن مثلث قلعه گردکوه، قلعه بیار و قلعه دختر شاهراد مهم اقتصادی، تجاری و نظامی خراسان در دستان اسماعیلیان قرار گرفته است و نیز از شرق، غرب و جنوب و نیز با تسلط آن دولت بر قلاع مهر نگار و منصور کوه از شمال، از چهار جهت آنان به یکی از با اهمیت‌ترین راه‌ها سلطه یافتند که این مهم در آینده دولت اسماعیلی در جهات گوناگون تأثیرگذار واقع شده است.

۲- پیشینه پژوهش

در خصوص قلعه دختر بیدستان تاکنون تحقیق و پژوهش جامعی انجام نگرفته است و هیچ نقشه‌ای از آن ارائه نکردند. تنها دو گزارش در قالب سفرنامه به آن اشاره کردند، نخستین بار دانشمند سوئدی سون هدین در کتاب کویرهای ایران ترجمه پرویز رجبی از این قلعه در گزارش سفرش به سطوه نام برده است (هدین، ۱۳۹۴: ۳۵۹) و از آن تحت عنوان‌های پا قلعه و قلعه دختر یاد می‌کند.

پرویز رجبی نیز به گفته خودش پس از سه سال که از ترجمه کتاب هدین می‌گذرد سفری به طرود و جندق کرده و از قلعه در گزارشات سفرش در کتاب جندق و طرود دو بندر فراموش شده کویر بزرگ نمک یاد کرده است (رجبی، ۱۳۸۳: ۵۷-۵۲). همچنین معرفی مختصری توسط مصطفی سعیدی در کتاب قله‌ها و قلعه‌های کوهستانی دامغان ارائه شده است (سعیدی، ۱۳۹۴: ۸۷-۸۹).



۳- اهمیت پژوهش

اهمیت پژوهش پیش رو آن است که دریچه تازه‌ای جهت مطالعات حوزه اسماعیلیه در ناحیه قومس و همچنین مباحث اقتصادی قرن پنجم تا هفتم می‌گشاید و نیز برای نخستین بار به توصیف جامع قلعه دختر بیدستان و مباحث تاریخی آن پرداخته و نقشه قلعه را نیز ارائه می‌کند، همچنین جهت معرفی یکی از میراث ناشناخته‌تلاشی است تا پژوهشگران حوزه‌های تاریخ، باستان‌شناسی و معماری به این مهم بپردازند و این ارزش تاریخی را به ثبت ملی رسانند تا با توجه به آن، هم در زمینه پژوهش و مطالعات تاریخی، باستان‌شناسی و معماری بهره‌مند شوند و هم از ویرانی و ناشناخته‌بودن آن جلوگیری به عمل آورند و نیز نگاهی تازه به تاریخ حوزه حاشیه شمال کویر مرکزی پدیدار سازند.

۴- موقعیت جغرافیایی قلعه دختر بیدستان

قلعه دختر در ۱۲ کیلومتری شمال روستا بیدستان از توابع دهستان طرود در بخش شهرستان شاهرود واقع است. ارتفاع قلعه‌ای که قلعه بر آن بنا گردیده است ۱۶۴۰ متر از سطح دریا آزاد می‌باشد و قلعه ۲۹۱۸ متر مساحت دارد. فاصله قلعه دختر با روستای سطوه در ۶ کیلومتری غرب روستا بیدستان ۱۳ کیلومتر به خط مستقیم است. قلعه واقع در رشته کوهی است که طول آن از شرق به غرب ۶۰ کیلومتر و عرض آن از شمال به جنوب ۱۳ الی ۱۵ کیلومتر می‌شود. کوهستانی که قلعه در کنار آن بنا گردیده دارستان نام دارد. کوه‌های شمال و شمال غربی قلعه نیز به ترتیب کوه شمشیر بران و کوه دو گوش نام دارند. متأسفانه رشته کوه مذکور نامی واحد ندارد؛ راه دامغان به جندق از میان این رشته کوه عبور می‌کند و در قسمت جنوبی رشته کوه فوق‌الذکر روستاهای رشم، معلمان، حسینیان، سطوه، مهدی‌آباد و بیدستان واقع گردیده همچنین معدن طلای کوه زر در ۱۲ کیلومتری شمال غربی قلعه دختر بیدستان واقع می‌باشد. شبکه روستاهای جنوبی قلعه که نام‌های آن ذکر شد کمک زیادی به درک ما در خصوص اهمیت موقعیت قلعه و و همچنین درک پیرامون راه جندق به دامغان، بسطام، بیرجند و نیشابور خواهند کرد (تصویر ۱).

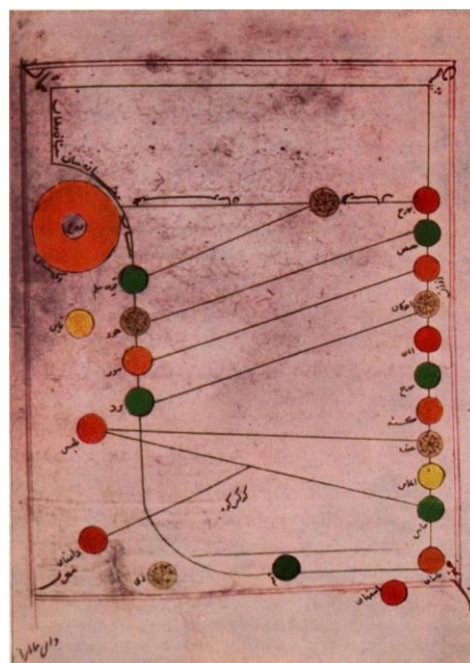
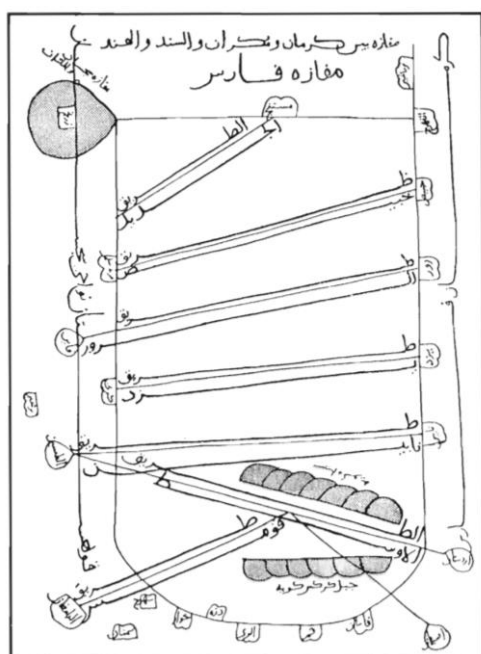


تصویر ۱: موقعیت قلاع مهم اسماعیلی قومس و موقعیت قلعه دختر بیدستان (منبع Google Earth).

برای درک بهتر موقعیت ناشناخته قلعه دختر بیدستان از نظر جغرافیایی و تاریخی باید جاده کمتر معرفی شده جندق به دامغان را در منابع تاریخی بررسی نمود تا از خلال گزارشات به یک بازسازی تاریخی نسبی دست پیدا کنیم و شواهد تاریخی را با شواهد امروزی مقایسه کرده و به یک جمع‌بندی برسیم.

در میان جغرافیانویسان قرون میانی اصطخری، مقدسی و ابن حوقل گزارشات مورد توجه‌تری نسبت به دیگر جغرافیانویسان پیرامون این حوزه ارائه کردند. اصطخری بیابان‌های مرکزی ایران را نخست با حضور راهزنان و مخفی‌گاه‌های آنان وصف می‌کند، سپس از موضعی در خلال اسم جای‌ها نام می‌برد به نام جرمق (جندق) که به سه ده نیز مشهور بوده است چرا که سه ده در کنار هم بودند و آن را در مسیر اصفهان به نیشابور ذکر می‌کند (اصطخری، ۱۳۹۷: ۲۳۹-۲۴۰). پس از آن راهی را بدون توضیح و شرح مفصل یا مختصر نام می‌برد که از اصفهان به قومس به خط مستقیم رفته و گوید از آن راه تنها به وقت ضرورت استفاده می‌کردند و رونق چندانی نداشته است (همان: ۲۴۱). گزارشات ابن حوقل نیز مشابه اصطخری است و نکته‌ای مضاف بر آن ندارد (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۴۳-۱۴۱) (تصاویر ۲).

در گزارشات جغرافیایی مقدسی پیرامون راه جندق به دامغان نکته‌ای قابل توجه قرار دارد که تنها او بدان اشاره می‌کند. مقدسی در توضیح جاده مسیر جندق به قومس گوید از دامغان تا «ونده» چهل فرسنگ و سپس تا «جرمق» پنجاه فرسنگ فاصله است (مقدسی، ۱۳۹۶: ۷۲۳).



تصویر ۲: نقشه ابن حوقل و اصطخری از راه‌های کویر مرکزی ایران.

با توجه به داده‌های مختصر دیگر منابع، می‌توان از گزارش منحصر به فرد مقدسی فرضیه‌ای استخراج کرد جهت آنکه «ونده» تغییر اسم داده و سطوه شده باشد؟ یا آنکه «ونده» را طرود می‌توان دانست؟ هرچند که آن‌ها با جاده اصلی دامغان - جندق فاصله قابل توجه‌ای دارند. در گزارش مقدسی مشخص است که «ونده» میان دامغان و جندق قرار داشته اما آنکه دقیقاً امروز کجا می‌شود نامعلوم است. اگر ونده را معلمان در نظر بگیریم فاصله آن با دامغان ۱۱۸ کیلومتر است یعنی حدود ۲۰ فرسنگ بنابراین با گفته مقدسی هم خوانی نخواهد داشت. بر اساس گزارش او «ونده» با دامغان ۴۰ فرسنگ فاصله داشته است. همین مقایسه با روستاهای سطوه، بیدستان و مهدی‌آباد نیز هم خوانی ندارد. از طرفی فاصله دامغان تا جرمق نیز ۹۰ فرسنگ نیست و ۴۳ فرسنگ می‌باشد. در



اینجا باید توجه داشت که مقدسی در خصوص این مسیر کم رفت و آمد که به گزارش اصطخری و ابن حوقل تنها به وقت ضرورت از آن استفاده می‌کردند. شنیده‌هایش را می‌بایست ضبط نموده باشد و به احتمال فراوان گزارش او بعد مسافت را اشتباه ذکر کرده است اما در خصوص نام‌های که آورده نمی‌توان به راحتی «ونده» را نادیده گرفت.

اگر منظور مقدسی را در جمع ۴۰ فرسنگ و ۵۰ فرسنگ از دامغان به مقصد اصفهان بگیریم به صورت تقریبی گفته‌ایم او درست خواهد بود. اگر «ونده» را جایی میان بیدستان تا معلمان بدانیم و گزارش مقدسی را به گونه‌ای درک کنیم که از دامغان به «ونده» و «جرمق» ۴۰ الی ۵۰ فرسنگ بوده است این برداشت نیز به شرایط امروزی روستاهای موجود و شرایط امروزی کویر مرکزی نزدیک‌تر و قابل قبول‌تر خواهد بود.

آنچه قابل توجه است وجود روستا یا موضعی میان «جرمق» و دامغان به نام «ونده» است که وجود روستاهای حاشیه شمالی کویر را برای ما تا قسمتی روشن می‌سازد. بنابر مواردی که متصف شد تا حدودی اهمیت و وجود راه جرمق - دامغان و اهمیت موقعیت قلعه روشن شد؛ همچنین نام «ونده» وجود روستاهایی در میان دامغان و جندق را نیز گوشزد می‌کند که این موضوع نیز بسیار اهمیت دارد و مشخص می‌کند که راه‌های دیگری از این نقطه به دیگر نقاط نیز وجود داشته، راهی دیگر که از ونده به بسطام، بیار و جمند و نیز در انتها خراسان ختم می‌شده است، مسیرهایی که امروز نیز وجود دارند و مورد استفاده قرار می‌گیرند. نکته مهم‌تر در این میان وجود معادن مس در کنار قلعه و معدن طلای کوه زر دامغان در شمال قلعه دختر است که اهمیت قلعه مذکور را برای تمام دولت‌های تاریخی و بالاخص اسماعیلیان دو چندان می‌کرده و همچنین گواه اهمیت مسیری است که قلعه در میانه آن می‌باشد، قلعه در ۱۲ کیلومتری جنوب شرقی کوه زر واقع است (مستوفی، ۱۳۸۹: ۲۰۱).

مسیر بیدستان به طرود و در نهایت بیار و جمند از آن جهت اهمیت دارد که اسماعیلیان قلاعی در بیار نیز داشته‌اند. قلعه دختر بیدستان را اگر قلعه اسماعیلی بشناسیم، با وجود اشراف کامل بر مسیر کویر مرکزی، از شرق با قلاع اسماعیلی بیار همسایه خواهد شد که فاصله آن‌ها به خط مستقیم ۱۳۴ کیلومتری شود و هر دو اشراف کامل به کویر مرکزی و مسیرهای آن دارند و می‌توانستند به راحتی از راه کویر هم را پشتیبانی کنند؛ از طرفی حاشیه جنوبی شاهراه غرب به شرق فلات ایران را نیز زیر نظر داشته و سلطه خود را بر آن حاکم کرده‌اند. همچنین با تسلط بر قلعه دختر به معادن مس و طلا دست یافتند. بنابراین دو مسیر برای قلعه دختر بیدستان اهمیت داشته و نیز اهمیت آن را نیز متذکر می‌شوند؛ نخست راه دامغان - جندق، دوم راه ونده، بیار و بسطام که هر دو در خور پژوهش و توجه هستند و به حضور اسماعیلیه در قومس ربط پیدا می‌کنند.

۵- دولت اسماعیلیه در قومس

با تصرف قلعه الموت در سال ۴۸۳ هـ. ق توسط حسن صباح (۴۸۳-۵۱۸ هـ. ق) (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۸۵: ۲۶-۲۵). اسماعیلیان تحرکات نظامی و سیاسی خود را به صورت آشکار در ایران آغاز کردند. به دنبال آن در سال ۴۸۵ هـ. ق حسین قائنی را از الموت به قهستان جهت کار دعوت و استحکام بخشیدن به پایگاه‌های اسماعیلی اعزام نمودند (همان: ۲۹). پس از الموت و قهستان به دنبال تحکیم موقعیت خود در قومس برآمدند، در ناحیه قومس همه



چیز از قبل آماده نقش آفرینی اسماعیلیان شده بود. رئیس مظفر با حمایت از امیرداد حبشی اقطاع دار قومس که یکی از امراء سلجوقی سلطان بر کیارق (۴۸۶-۴۹۸ هـ ق) بود، توانست زمینه‌های تصرف قلعه گردکوه واقع در غرب شهر دامغان را فراهم سازد و پس از کشته شدن امیرداد در سال ۴۹۳ هـ ق در جنگ میان برکیارق و سنجر در خراسان، قلعه گردکوه را به صورت رسمی تقدیم اسماعیلیان کند (همان ۴۲-۴۴؛ کاشانی، ۱۳۶۶: ۱۵۴-۱۵۳؛ حافظ ابرو، ۱۳۶۴: ۲۰۹).

با تسلط اسماعیلیان بر قلعه گردکوه (۴۹۴ هـ ق) حوزه نفوذ آنان در دیگر نقاط قومس گسترش یافت و آنان قلاع و مناطق دیگری را در آن ناحیه متصرف شدند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۸۵: ۵۲). هرچند در پی درگیری‌هایی که میان اسماعیلیان با سلجوقیان و باوندیان طبرستان رخ می‌داد، گاه قلاعی میان آنان دست به دست می‌شد یا مناطقی را از هم متصرف می‌شدند اما حضور آنان با در اختیار داشتن گردکوه تا سال ۶۶۹ هـ ق در قومس ثابت و پایدار بود (ابن اسفندیار، ۱۳۹۶: ۹۵).

از جمله قلاعی که آنان توانستند در کوتاه مدت در ناحیه قومس پس از قلعه گردکوه متصرف شوند، قلاع منصور کوه، مهرنگار و استوناوند حد فاصل سال‌های ۴۹۴-۵۰۰ هـ ق بود (همان: ۳۵)، از رفتار سلطان سنجر سلجوقی (۵۱۱-۵۵۲ هـ ق) با اسماعیلیان در ناحیه قومس (فضل‌الله، ۱۳۸۵: ۵۲) چنین برمی‌آید که آنان بر مناطق زیادی در قومس تسلط یافتند. بر همین اساس در مسیرهایی که از قومس به سرزمین‌های دیگر می‌گذشت و به ویژه شاهراه خراسان، از کاروانیان به راحتی باج می‌ستاندند و عوارض می‌گرفتند (حموی، ۱۳۸۳: ۴۱۹؛ قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۳۴۴-۳۴۵).

اسماعیلیان با تسلط بر گرد کوه و دیگر قلاع قومس توانستند بر شاهراه غرب به شرق شمال فلات ایران تسلط یابند و با تسلط بر قلاع منصور کوه و مهرنگار بر راه استرآباد-دامغان که گرگان و مازندران را به جاده خراسان وصل می‌کرد مسلط شوند. گام بعدی آن‌ها که حائز اهمیت می‌باشد در میان سال‌های ۴۹۵ الی ۵۰۰ هـ ق با تصرف قلاع ناحیه بیار در قومس رخداد، آنان با سلطه بر بخش‌های بیشتری از مسیرهای تجاری و نواحی دیگر قومس چون بیار موفق شدند تصرفات خود در قومس را به قهستان از راه کویر متصل سازند (ابن فندق، ۱۴۰۰: ۱۳۷-۱۳۶).

اسماعیلیه در قومس با تصرف قلعه بیار که نزدیک‌ترین قلاع قومس به قهستان می‌بود، سلطه دولت اسماعیلیه بر تمام جریان تجاری اقتصادی قومس را گسترش دادند و شرایط خاصی را برای آن دولت پدیدار ساخت که موجب شد برای حدود دو قرن یکی از تأثیرگذارترین جریان‌های سیاسی و فرهنگی در ناحیه مذکور باشد، بنابراین تسلط آنان بر راه‌های مهم اقتصادی و تجاری شمال فلات ایران بنیه اقتصادی و نظامی آنان را قوام بخشید و در آینده آن دولت نقش مهمی را ایفا کرد.

با آغاز یورش مغول (۶۱۶ هـ ق) و در پی هرج و مرجی که بر تمام مناطق سایه افکنده بود، اسماعیلیان قومس فرصت را غنیمت شمرده و بر شهر دامغان در سال ۶۱۹ هـ ق مسلط شدند و این مهم به تأیید دولت رو به انقراض خوارزمشاهی نیز رسید (نسوی، ۱۳۶۵: ۱۶۴). تسلط آنان بر دامغان دیری نپایید و مغول‌ها در سال ۶۵۱-۶۵۰ هـ ق به سمت قلاع اسماعیلیه و سرزمین‌های آنان وارد ایران شدند، پس از تصرف قلاعی در قهستان به



سمت گرد کوه آمده و آن را محاصره نمودند، هم زمان با محاصره گرد کوه قلاع مهنرنگار و منصور کوه را محاصره کرده و متصرف شدند اما در تصرف گردکوه توفیقی نداشته و گردکوه در محاصره آنان باقی ماند (فضل الله، ۱۳۷۳: ۹۸۲-۹۸۱؛ تنوی، ۱۳۸۲: ۳۹۵۲).

پس از سقوط دولت اسماعیلیه و تمامی قلاع آن در ایران (۶۵۴ هـ.ق)، قلعه گردکوه در قومس تنها پایگاه و قلعه اسماعیلی بود که حدود ۲۰ سال در برابر مغولان مقاومت کرد و دست آخر در زمان آباقاخان به سال ۶۶۹ هـ.ق سقوط کرد (فضل الله، ۱۳۷۳: ۱۰۹۸-۹۹۰).

با سقوط قلعه گردکوه (۶۶۹ هـ.ق) حضور اسماعیلیان نیز برای همیشه به عنوان یک دولت سیاسی و نیرو نظامی در قومس پایان یافت.

۶- قلعه دختر (یا قلعه) بیدستان

قلعه دختر بیدستان در ۱۲ کیلومتری شمال روستا بیدستان در دره‌های کوه‌های دارستان، شمشیر بران، دو گوش، لوتی و تبر کوه، بر فراز کوهی به ارتفاع ۱۶۴۰ متر از سطح دریای آزاد و مشرف به روستاهای بیدستان، مهدی‌آباد و سطوه و همچنین مسیرهای جندق به طرود - طرود به بیار و جمند و بسطام واقع شده است.

قلعه دختر بیدستان با مساحت ۲۹۱۸ مترمربع شامل بخش‌های معماری گوناگون، چون بارو، برج‌ها و فضاهای داخلی است که از آن‌ها به دلیل ویرانی چیزی به درستی قابل درک نیست. بنای قلعه و معماری آن بر اساس وضعیت طبیعی محل قرارگیری آن، ایجاد شده است. بنا، کشیدگی از شمال غربی به جنوب شرقی قله کوه دارد. مسیر دسترسی به آن از دره جنوب و جنوب شرقی آن می‌باشد. مدخل کنونی آن از داخل برج قسمت جنوبی با دهنه ۴ متری که شامل چند بخش بوده می‌گذرد. دیوار جنوبی باروی دژ که تا قسمتی از آن سالم مانده، دو لایه هم تراز دارد. عرض میان دو دیوار که برابر هم هست ۳ متر می‌شود که به برج‌های جنوبی در قسمت گوشه‌های جهات جنوبی بارو وصل شدند و راهرویی را به داخل برج‌ها شکل می‌دهند. طول باروی جنوبی که قسمت‌هایی از آن پا برجاست ۴۰ متر می‌شود. برج‌های جنوبی قلعه با وجود جای نمای تیرهای چوبی در دیوار، نشان دهنده چند طبقه بودن قسمت‌های جنوبی قلعه هستند که از قسمت شمالی قلعه کم ارتفاع‌تر است (تصویر ۳).





تصویر ۳: عکس نمای دور قلعه، ورودی و دیوار بارو جنوبی (عکس از نگارنده).



فضای داخلی قلعه شامل بخش‌های مختلفی بوده که به دلیل حجم تخریب و ویرانی از ته رنگ دقیق آن‌ها چیزی قابل درک نیست مگر با خاک برداری و کاوش‌های علمی بتوان از ته رنگ آن نتایج روشنی به دست آورد. بر فراز قلعه در قسمت شرقی تعدادی سربازخانه به صورت مستطیل با ابعاد ۵ متر طول و ۴ متر عرض ایجاد کردند، در مقابل آن و در قسمت غربی فراز قلعه راهرویی به طول ۴۰ متر تعبیه شده است که شمال قلعه را به جنوب قلعه متصل و در دو طرف آن فضاهای جهت سربازخانه ایجاد شده که اکنون ویران است (تصویر ۴).



تصویر ۴: فراز قلعه، پی دیوارهای سربازخانه و راهرو جنوبی در قسمت میانی بارو (عکس از نگارنده).

در شیب بخش شرقی قلعه که فضای وسیعی را نسبت به فراز قلعه شامل می‌شود حجم ویرانی‌ها و تخریب به اندازه‌ای است که هیچ چیز قابل درک و بررسی نیست اما مشخصات وجود ساختمان‌هایی را در آن قسمت دارد (تصویر ۵).



تصویر ۵: شیب قسمت شرقی قلعه دختر بیدستان (عکس از نگارنده).

در قسمت شمالی قلعه که مرتفع‌ترین بخش آن محسوب می‌شود در سمت شرق آن در شیب کوه، دو آب انبار نمایان است؛ یکی در انتهای شیب و پرتگاه کوه و دیگری با فاصله در بالای شیب قرار گرفته است. آب انبار پایین که دیواره نخست آن از سنگ لاشه و ساروج است و داخل آن آجر شده و روی آن ساروج اندود شده، تنها قسمتهایی از آن قابل دید است و دیگر بخش‌های آن از آوارها پر شده است. آب انباری در آغاز شیب که فضای کوچکی دارد، قرار گرفته و راه پله‌ای در شمال آن تعبیه شده است که پا کار سقف آن با آجر به صورت طاق ضربی بنا شده و دیوارهای آن از جنس ساروج است (تصویر ۶).



تصویر ۶: آب‌انبار و حوضچه‌های قلعه دختر بیدستان (عکس از نگارنده).

عرض قسمت شمالی قلعه و ارتفاع آن از دیگر نقاط قلعه وسیع‌تر و بلندتر است که موجب پدیدار شدن شیب مناسب جهت تأسیس آب انبار و حوضچه شده است که قلعه‌نشینان و بانیان آن از این مسئله به خوبی جهت تأمین منابع آب اهالی قلعه بهره بردند.

ظاهر و نوع ساخت برج‌های قلعه که تعدادشان به ۵ برج می‌رسد، گواه قلعه‌های قرون میانی است. دو برج در قسمت جنوب، دو برج در قسمت شمالی و برج دیگر که در قسمت شمال غربی قلعه بر سنگ پوزه‌ای به صورت منفرد و جدای از قلعه‌ای که قلعه بر آن قرار گرفته بنا گردیده است و با ایجاد راهرویی به برج غربی قلعه متصل و از آن به راهرو فراز قلعه و قسمت‌های دیگر وصل می‌شود و دیوار میان برج مذکور و قلعه به اضافه متصل کردن برج شمال غربی به قلعه نقش بخشی از بارو را نیز داشته که راه دسترسی مهاجمین به قلعه را سد می‌کرده است (تصویر ۷).



تصویر ۷: موقعیت برج شمال غربی قلعه دختر بیدستان (عکس از نگارنده).

در استفاده از مصالح در قلعه دختر بیدستان چون دیگر قلاع کوهستانی ایران از سنگ لاشه، ساروج، آجر و گل بهره برده‌اند. در دره‌های شرقی قلعه، کوره‌های آجرپزی و مس بر جای مانده و حجم زیادی سرباره از کوره‌ها در دره و قلعه پراکنده است و دلیل آن نیز وجود معدن مس و طلا در آن ناحیه است که در ادوار تاریخی نیز مورد توجه دولت‌ها قرار گرفته است (مستوفی، ۱۳۸۹: ۲۰۱). فرضیه بسیاری از پژوهشگران حوزه تاریخ اسماعیلیه پیرامون استفاده اسماعیلیان از معادن طلای واقع در کوه زر دامغان (ولادیمیرونا، ۱۳۲۱: ۱۶۷)، می‌تواند با وجود قلعه دختر در نزدیکی آن و معادن مس و طلای فعال کنار دست قلعه، به یقین جهت این مهم تبدیل گردد. در دره جنوب و جنوب غربی قلعه چشمه آبی در کف دره جاری است که این آب توسط اهالی قلعه استفاده می‌شده و یکی از منابع آبی اصلی اهالی قلعه بوه است. همچنین در مسیر آب به سمت جنوب چسبیده به پایه کوه در دره تنوره آسیایی خودنمایی می‌کند که پیرامون نحوه استفاده از آن باید بررسی و کاوش صورت گیرد (تصویر ۸).





تصویر ۸: تنوره آسای قلعه دختر بیدستان (عکس از نگارنده).

در سطح قلعه انواع سفال‌های لعابدار و بدون لعاب، با نقوش مختلف و گاه خطدار به رنگ‌های فیروزه فام، لاجوردی، سبز و زرین فام پراکنده است. در میان سفال‌های موجود در سطح قلعه، سفال‌های متعلق به قرون پنجم تا هفتم حجم بیشتری دارند، آثار فلزی از جنس مس به همراه شیشه و ظروف سنگی از جنس گرانیت نیز یافت می‌شود که همه موارد نشان دهنده اهمیت و جایگاه ممتاز قلعه دختر بیدستان است (تصویر ۹).



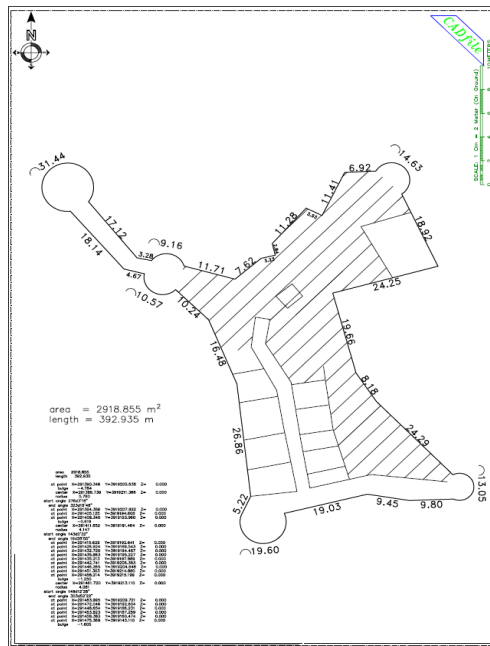
تصویر ۹: نمونه‌های سفال و فلز در قلعه دختر بیدستان (عکس از نگارنده).

باید این نکته را نیز یادآور شد که زمین لرزه ۱۳۳۱ شمسی در دهستان طرود به ویرانی قلعه دختر بیدستان تأثیر مستقیم گذاشته و آن را بسیار تخریب نموده است.

بنا بر شواهد تاریخی و نیز دیگر شواهد موجود نظیر سفال‌های قرون میانی و به ویژه سبک تعبیه آب انبارها و حوض قسمت شمالی که با خاک‌برداری علمی می‌توان شواهد بیشتری از این جنس در آن سطح از قلعه به دست آورد. قلعه دختر بیدستان به احتمال فراوان از جمله قلاع اسماعیلیه قوس و واقع در مسیرهای شمالی کویر مرکزی ایران بود است. آب انبارهای پلکانی که می‌توان آن را یکی از مشخصات بارز معماری اسماعیلیه در قلاع کوهستانی دانست، بهترین شیوه

۱۳/ باستان پژوه، دوره ۲۱، زمستان ۱۴۰۱

ذخیره سازی آب در محاصره‌های طولانی را روایت‌گر است.^۱ زمانی که حوضچه‌های بالا دستی پر می‌شدند، سرریز آن‌ها با تعبیه حوضچه‌های کوچکتر یا جوی‌های ایجاد شده به آب انبار پائینی سرازیر می‌شدند و به این ترتیب آب مورد نیاز ساکنین قلعه تأمین می‌گشت و از هدر رفت آب جلوگیری می‌شد. از طرفی شباهت سفال‌ها و رنگ و لعاب آن‌ها در پراکنش قلاع اسماعیلیه قومس و نقوش سلجوقی آن‌ها نیز گواه این مدعا است که قلعه دختر بیدستان به احتمال فراوان توسط جماعت اسماعیلی مورد استفاده قرار گرفته است (تصویر ۱۰).



تصویر ۱۰: نقشه اتوکد قلعه دختر بیدستان (نقشه از مهندس فتحی مرام).

قلعه دختر بیدستان واقع در شمال بیدستان در بخش دهستان طرود نیازمند توجه ویژه و بررسی و کاوش علمی است و باید اقدامات درخور توجهی را تا قبل از ویرانی کامل شاهد باشد (تصویر ۱۱).



تصویر ۱۱: عکس هوایی سال ۱۳۴۵ از قلعه دختر بیدستان (سازمان نقشه‌برداری کشور).

^۱ - فرجامی، محمد و محمودی نسب، علی اصغر (۱۴۰۰): «شیوه‌های تأمین آب در دژهای قرون میانه دوره اسلامی در قهستان»، *جامعه باستان شناسی ایران*، شماره ۲، ص ۱۰۶-۱۲۲.



۷- نتیجه

با توجه به گستره قلمرو دولت اسماعیلیه و نفوذ آن در ناحیه قومس حدود دو قرن و همچنین همسایگی قهستان با ناحیه مذکور از راه‌های کویری، تسلط بر قلعه دختر بیدستان اهمیت زیادی می‌توانسته برای اسماعیلیان داشته باشد. نخست به دلیل داشتن معادن مس، طلا، فیروزه و عقیق، دوم به دلیل اشراف به راه‌های جنوبی دامغان به سمت اصفهان، سوم نزدیکی آن در خط راه‌های کویری به قلاع بیار و پشتیبانی از آن در مواقع حساس در جنوب، چهارم ایجاد امنیت در حدود جنوبی قومس و قهستان جهت رفت و آمدهای اسماعیلیان و کاروان‌های تجاری آنان و تسلط هر چه بیشتر بر راه‌های منتهی به خراسان در شرق، و ری و همدان در غرب. از طرفی باید خاطر نشان کرد که قلعه مذکور به دلیل نزدیکی به معادن مس، طلا و ... از جنبه محل ذخیره سازی نیز مورد استفاده بوده و هم کاربری دفاعی داشته و هم کاربری مخزن. با توجه به کوره‌های متعدد ذوب فلز و شواهد پراکنش سرباره‌های فلزی گوناگون مشخص است که قلعه مذکور فضا صنعتی را نیز در برمی‌گرفته و فرآورده‌های فلزی در آنجا تهیه و به دیگر نقاط ارسال می‌شده است. این مسئله اهمیت قلعه دختر بیدستان را در طول قرون میانی برای دولت‌های متعدد گواهی می‌دهد.

بنابراین با توجه به مباحث مطرح شده و اهمیت اقتصادی، نظامی، دفاعی و استراتژیک قلعه دختر بیدستان، نتیجه چنین به دست آمد که به احتمال فراوان به اضافه مباحثی که ذکر شد با توجه به شواهد معماری موجود در قلعه، قلعه دختر بیدستان از جمله قلاع مورد استفاده جماعت اسماعیلیه می‌بایست بوده باشد و توسط اسماعیلیان مورد بهره برداری قرار گرفته است.

سپاسگزاری

نگارنده می‌بایست از تمامی اعضای محترم تشکر و قدردانی کند که با حمایت‌ها و تشویق‌های آن‌ها این پژوهش صورت پذیرفت. از جناب آقای مهدی امینی که کمک‌های شایانی در جهت معرفی و همراهی نگارنده باب بازدید از قلعه به عمل آوردند و همچنین آقایان روح‌الله خلیل نژاد، امیر نظام نصیری و علی الهی که در تمام مسیر، کمک‌رسان و همراه نگارنده بودند تشکر و قدردانی ویژه دارد و در آخر از جناب مهندس فتحی‌مرام جهت کمک‌رسانی پیرامون نقشه‌برداری از قلعه دختر بیدستان تشکر به عمل می‌آورد. بدیهی است مسئولیت نوشته حاضر بر عهده نگارنده می‌باشد.

منابع:

- ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد. ۱۳۹۶. «تاریخ طبرستان»، تصحیح عباس اقبال، تهران: اساطیر.
- ابن حوقل. ۱۳۶۶. «سفرنامه ابن حوقل»، ترجمه و توضیح جعفر شعار، تهران: امیر کبیر.
- اصطخری، ابو اسحاق ابراهیم. ۱۳۹۷. «ممالک و مسالک»، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار، تهران: موقوفات افشار و سخن.
- بیهقی، ابوالحسن علی بن زید (ابن فندق). ۱۴۰۰. «تاریخ بیهقی»، تصحیح و تحقیق سلمان ساکت، تهران: میراث مکتوب.
- تتوی، احمد و آصف خان قزوینی. ۱۳۸۲. «تاریخ الفی»، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، ج ۶، تهران: علمی و فرهنگی.
- حافظ ابرو. ۱۳۶۴. «مجمع التواریخ السلطانیه»، به اهتمام محمد مدرس زنجانی، تهران: اطلاعات.
- حموی، یاقوت. ۱۳۸۳. «معجم البلدان»، ترجمه علینقی منزوی، ج ۲، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- خواجه رشیدالدین فضل‌الله. ۱۳۷۳. «جامع التواریخ»، تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی، ج ۲، تهران: البرز.



۱۵ / باستان پژوه، دوره ۲۱، زمستان ۱۴۰۱

- خواجه رشیدالدین فضل الله. ۱۳۸۵. «فصلی از جامع التواریخ»، به کوشش سید محمد دبیر سیاقی، تهران: خجسته.
- رجبی، پرویز. ۱۳۸۳. «جندقی و تروود»، تهران: پژوهاک کیوان.
- سعیدی، مصطفی. ۱۳۹۳. «قله‌ها و قلعه‌های کوهستانی دامغان»، تهران: مشق شب.
- فرجامی، محمد، محمودی نسب، علی اصغر. ۱۴۰۰. «شیوه‌های تأمین آب در دژهای قرون میانه دوره اسلامی در قهستان»، «جامعه باستان‌شناسی ایران»، شماره ۲، ص ۱۰۶-۱۲۲.
- کاشانی، جمال‌الدین ابوالقاسم عبدالله بن علی بن محمد. ۱۳۶۶. «برده‌تواریخ»، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مستوفی، حمدالله. ۱۳۸۹. «نزهه/قلوب»، تصحیح و تحشیه گای لیسترانج، تهران: اساطیر.
- مقدسی، ابوعبدالله محمدبن احمد. ۱۳۹۶. «احسن التقاسیم فی المعرفة الاقالیم»، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: کومش.
- نسوی، شهاب‌الدین محمد خزندزی زیدری. ۱۳۶۵. «سیرت جلال‌الدین منیکبرنی»، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: علمی و فرهنگی.
- نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل قزوینی رازی. ۱۳۵۸. «بعض مثالب النواصب فی تقض بعض فضائح الروافض»، تصحیح میرجلال‌الدین محدث، تهران: انجمن آثار ملی.
- هدین، سون. ۱۳۹۴. «کویرهای ایران»، ترجمه پرویز رجبی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ولادیمیرونا، لودمیلا. ۱۳۷۱. «تاریخ اسماعیلیان در ایران»، ترجمه پروین منزوی، تهران: اشاره.

